



## پیر ما گفت خطا بر قلم صنع بُرفت

دکتر سید حسین فاطمی

در مورد این بیت بررسی شده است و به موضوع از زاویه دیگر نگریسته شده است. مشکل این است که ظاهر بیت می گوید پیر ما نظر خطا پوش و پاکی دارد که می گوید خطا بر قلم صنع نرفته است. در این صورت و با این معنی باید بپذیریم که حافظ برخلاف عرفا و بزرگان اسلام نظام احسن را قبول ندارد و به صانع و آفریدگار عالم نسبت خطا می دهد چون بقا در این معنی از بیت به ذهن بسیار محکم است گروه زیادی از محققان که به غور و عمق عرفان حافظ نتوانسته اند برسند آن را پذیرفته اند از طرفی گروهی از محققان آشنا با عرفان و حکمت که بیت مذکور را توجیه کرده اند برخلاف ظاهر سخن رفته اند. در مقاله ما گفته شده است که بیت در کلیت غزل و نه جدای از آن و به دنبال دوبیت پیش از آن و ابیات مابعدش باید معنی شود. شاعر در این غزل کسی را هجو کرده است و او را بازیان شاعرانه خطای قلم صنع دانسته است البته از زبان پیرش در این صورت اشکال هیچ یک از دو توجیه فوق پیش نمی آید.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع بُرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد<sup>۱</sup>

همکار محترم، دکتر جاوید صباغان در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، تفسیری تازه بر این بیت حافظ نوشته اند. این تفسیر با چنان عبارت زیبا و به هم پیوسته ای عرضه شده که تلخیصش دشوار می نماید، زیرا به لحن خطابی آن لطمه می زند. به این سبب خوانندگان را به مطالعه آن ارجاع می دهیم<sup>۱</sup>. از طرفی، چون پیشنهاد ایشان در تفسیر این بیت، با آنچه در این نوشته خواهد آمد، جدا و مستقل از یکدیگرند، جای مناقشه نیست.

در شرح غزلهای حافظ، نوشته دکتر حسینعلی هروی، بیش از دو صفحه به بحث درباره این بیت پرداخته اند<sup>۲</sup>. دو نکته درباره توضیحات ایشان تذکر دادنی است: یکی اینکه سودی دو توجیه و تفسیر از بیت را که از چند نفر شنیده بوده، با مولانا افضل الدین که در نجف اشرف مجاور بوده، در میان گذاشته و پاسخ شنیده است، نه با جلال دوانی که در ۹۰۸ هـ. ق در گذشته است<sup>۳</sup>؛ و شرح سودی در ۱۰۰۳ هـ. ق تمام شده است<sup>۴</sup>. این افضل الدین بی آنکه سودی از دوانی سخنی گفته باشد، می گوید: «تفسیر جلال دوانی از این بیت، چندان شفافبخش نیست<sup>۵</sup>». و هر دو تفسیری را که سودی پرسیده، توجیه کرده است. یکی تفسیر بیت به داستان موسی و خضر، که در قرآن کریم آمده، و دیگر به داستان شیخ صنعان.

نکته دیگر اینکه آقای هروی درباره توجیه کنندگان حافظ گفته اند: «برای رویارو نشدن با يك فكر خلاف مرسوم، به هرگونه راه گریزی رفته اند، زیرا متکلمان عقیده دارند که دستگاه آفرینش در کمال نظم و ترتیب است و هیچگونه خطایی در آن راه ندارد<sup>۶</sup>». عقیده به نظام احسن را عرفا مورد تأکید بیشتری قرار داده اند.

اصرار بر تأویل نکردن اشعار حافظ نیز سؤال برانگیز است، بویژه، اگر به دو جریان موازی در تاریخ تفکر و عقاید گروههای مسلمان، که از آغاز وجود داشته است، توجه کنیم: جریان اهل باطن و تأویل، که شامل فرق شیعه و معتزله و عرفا و صوفیه است؛ و جریان اشعریه و ظاهریه و اهل حدیث، که به ظواهر قرآن و حدیث، به درجات در شدت و ضعف آن گروههای مختلف قائل بوده اند.

در این که بعضی از غزلهای حافظ عرفانی محض هستند، جای سخن نیست؛ و اثبات همین چند غزل در شعر او کافی است که زمینه تأویل را در شعر او باز نماید و ندیده انگاشتن آن، قضاوتی يك طرفه درباره شعرش باشد. و چون در بینش عرفانی همه عالم مظاهر تجلی اسماء الهی است، هر موجودی جنبه وجهه اللّهی دارد. و دفاعی که در تمهیدات عین القضاة همدانی و

مثنوی معنوی و دیگر آثار عرفا و صوفیه از شیطان شده است، از همین باب است. به گفته شیخ محمود شبستری:  
 جهان چون چشم و خط وخال و ابروست  
 که هر چیزی به جای خویش نیکوست  
 ازین رو کسانی که حافظ را عارف می‌دانند، اصرار بر تأویل این بیت دارند. اما سخن آقای هروی، که می‌گویند: «برینده معلوم نشد که سبب این همه مشاجرات در اینسببیت حافظ چه بوده؛ زیرا در همین زمینه به شكوك فلسفی بسیاری در حافظ برمی‌خوریم، از این گونه که: [فلك را سقف بشكافیم و طرحی نو دراندازیم] یا [عالمی از نو بیاید ساخت و زنو آدمی]»<sup>۱۱</sup> این مثالها که ایشان ذکر کرده‌اند، از نوع شطح و طامات عارفان است، و به گفته سودی، «از نهایت مستانگی خبر می‌دهد»؛ و هیچیک از این ابیات شك فلسفی نیست. به همین جهت این همه مشاجرات در این بیت هست و در آن ابیات نیست. در این نوشته برسر آن نیستیم که به تفسیر عرفانی این بیت پردازیم.

آنچه به نظر می‌رسد، این است که کل غزل به هم پیوستگی و وحدت ارگانیک دارد. این انسجام در بیشتر غزلیات حافظ به چشم می‌خورد. منشور غزل حافظ رویه‌ها و وجه‌های گوناگونی دارد که برای هر رویه آن، وحدت و تناسب وجود دارد، و یگانگی بر آن حاکم است؛ و همه این بطنها یا وجه‌ها از يك غزل، با وحدتی اعجاب‌انگیز سرچشمه می‌گیرند که وجه مشترك همه آنهاست. نوعی ایهام و چندمعنایی در کلمات، ابیات و غزلها به چشم می‌خورد، که وجه مشترك چندمعنایی کلمات، الفاظ گزیده حافظ است؛ و وجه مشترك چندمعنایی ابیات، ساخت و ترکیب هر بیت؛ و در کل غزل، همان آفرینش حافظ و ابداع او در ساخت و معماری کاخ ابداع هر غزل است.

در يك تغزل او در بیتی یا غزلی گاهی هم عشق حقیقی است، هم مجازی، و هم تعریضی است به کسی یا حسن طلبی یا مدحی طنزآمیز و هجوگونه از امیری یا وزیری. به این دو بیت توجه شود.

در چمن باد بهاری زکنار گل‌وسرو  
 مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت  
 به هواداری آن عارض و قامت برخاست  
 به تماشای تو آشوب قیامت برخاست<sup>۱۲</sup>

آسمانی را به زمین آورده، یا زمینی را به آسمان رسانده است. معشوق سروقامت مست را می‌گوید. یا مدح امیری است، یا سخن از معراج رسول اکرم (ص) است. حافظ آئینه‌ایست که هرکس خویشتن را در آن می‌بیند؛ ولی این سخن، سود شمیم ملکوت را به مشام صاحب‌دلان می‌رساند. از زبان یاد رفته آدمی سخن می‌گوید: زبان رمز وراز گذشته‌های دور - زبانی که سکرآور و بیخود کننده است.

برای تفسیر بیت «پیر ما گفت ...» نگاهی به تمام غزل، و نظر در آن ضروری است:

ورنه اندیشه این کار فراموش باد  
 دست با شاهد مقصود در آغوش باد  
 آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد  
 شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد  
 جان فدای شکرین پسته خاموشش باد  
 لبم از بوسه ربایان برو دوشش باد  
 خون عاشق به قدح گربخورد نوشتش باد  
 حلقه بندگی زلف تو در گوتش باد  
 علوم انسانی

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد  
 آنکه يك جرعه می از دست تواند دادن  
 پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت  
 شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود  
 گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت  
 چشمم از آینه داران خط و خالشی گشت  
 نرگس مست نوازش کن مردم دارش  
 به غلامی تو مشهور جهان شد حافظ

برای تفسیر بیت مورد بحث در غزل، باید همه آن را دوباره تفسیر کرد. بحثها را نادیده می‌گیریم و از درون به بیرون و معنی ظاهری بازمی‌گردیم. حافظ در این جا عارفانه سخن نگفته است و فیلسوفی چون خیام نیست. می‌دانیم که حافظ با شاهان زمانش بویژه شاه شجاع و پدرش مبارزالدین محمد، مشکلاتی داشته: نیز مدعیانی در شعر داشته است که شاید همین شاه شجاع، که شعر هم می‌گفته، یکی از آنها بوده باشد. مدعیانی که حافظ خود را زردوز و آنان را بوریا باف می‌شمرد. در جایی شیکوه می‌کند که خزف بازار لعل را شکسته است:

جای آن است که خون موج زند در دل لعل  
زین تغابن که خزف می‌شکنند بازارش<sup>۱۲</sup>

در این غزل نیز حافظ از شاه ترکان - «که احتمالاً شاه شجاع است»<sup>۱۳</sup> گله می‌کند که چرا سخن مدعیان را علیه او می‌شنود. خودش را به جای سیاوش می‌گذارد، که مظلومانه به دست افراسیاب (شاه ترکان) کشته شد:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود  
شرمی از مظلّمه خون سیاوشش باد

او از کبر، یا به سبب پذیرفتن بدگویی مدعی، با حافظ سخن نگفته و اعتنائی به او نداشته است. حافظ به دل نگرفته، می‌گوید:

گرچه از کبر، سخن با من درویش نگفت  
جان فدای شکرین پسته خاموشش باد

در بیت بعد، از این که توانسته او را ببیند و به حضور برسد، خیر می‌دهد و آرزو می‌کند که برو دوش او را ببوسد. در بیت بعد، او را تحریض به مردم‌داری و نیگجویی می‌کند، ولی خون خود را بر او مباح می‌شمارد:

نرگس مست نوازشکن مردم‌دارش  
خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد

و در بیت تخلص می‌خواهد چنان چهره‌اش در کنار چهره او باشد که حلقه زلف او به گوشش بیچد

به غلامی تو مشهور جهان شد حافظ  
حلقه بندگی زلف تو در گوشش باد

ولی این مدعی کیست که شاه ترکان را به قتل حافظ واداشته؟ او از همان مدعیان است که حافظ از آنان به صوفی تعبیر کرده است و رمزواره‌ای منفی در شعر اوست:

صوفی نهاد دام و سر حمه باز کرد  
بازی چرخ بشکند بیضیه در کلراه  
کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل  
درین صوفی و شان در دی ندیدم

بنیناد مکر با فلك حقّه باز کرد  
زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد<sup>۱۴</sup>  
بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید<sup>۱۵</sup>  
که صافی باد عیش دردنویشان<sup>۱۶</sup>

در تعبیر عرفانی شعر حافظ، این صوفی مقابل عارف‌رند است و زاهدی است متقشف؛ ولی در این تفسیر از غزل، صوفی بدخواه و مدّعی حافظ در برابر سلطان است؛ و چنانکه اشاره شد، به چند معنایی کلمات در شعر حافظ بازمی‌گردد. این همان صوفی است که حافظ در جایی دیگر گفتند:

صوفی سرخوش از این دست که کج کرده کلاه  
به دو جام دگر آشفته شود دستارش<sup>۱۷</sup>

حافظ در این غزل می‌گوید، این صوفی باده به اندازه نمی‌خورد - شاید در پاسخ او که چنین نسبتی به حافظ داده بوده است، می‌گوید - و اندیشه این کار را فراموش کناد:

صوفی ارباده به اندازه خورد نوشش باد  
ورنه اندیشه این کار فراموشش باد

او کسی است که يك جرعه می را نیز نمی‌تواند از دست بدهد و به کار باده نوشی حرص می‌ورزد:

آنکه يك جرعه می از دست تواند دادن  
دست با شاهد مقصود در آغوشش باد

حافظ شاعر و هنرمند، از این شخص که در قطب مخالف اخلاق و شخصیت وی قرار دارد، متنفر است، به طوری که می‌گوید، او خطای صنع و آفرینش است؛ وی می‌افزاید که پیرما با وجود این که او را می‌بیند، می‌گوید خطا بر قلم آفرینش ترفته است

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع ترفت  
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

حافظ می‌گوید «پیر ما» این شخص منکر «صوفی دجال فعل ملحد شکل» را دید، و اغماض کرد و گفت:  
«خطا بر قلم صنع ترفت!» با این تفسیر، حافظ در این مقام، نه عارف است و نه صوفی، و نه فیلسوفی که از شکلی فلسفی

سخن بگوید، بلکه شاعری است که به صوفی مدعی دشنامی هنرمندانه می دهد.

اما اگر برای سخن حافظ در همه موارد به معانی عرفانی قابل باشیم و آن بطنهای تودرتو و مراتب اشاره شده را در این غزل ببینیم، در این صورت، جامعترین بررسی اقوال مختلف را درباره این بیت، آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب در مقاله «حافظ و قلم صنع»<sup>۱۸</sup> انجام داده اند، که در اواخر آن مقاله می گویند:

«... به علاوه، و رای این بیداری ها که شاید فقدان تربیت و تهذیب و ضعف وجدان انسانی هم کمتر از ضرورت تنازع برای بقا در ایجاد آن مؤثر و مقصّر نباشد انواع آلام و شرور اخلاقی و مادی از فقر و جهل و قحطی و بیماری و تبعیض و تجاوز در عالم، هست و این همه نیز اگر هم در این بیت خواجه مورد نظر نیست باری بر وجدان انسانی او البته سنگینی می کند و نه آیا ابوالعلاء معری هم که از جهات فکری با خواجه شیراز پیوندهایی دارد بارها از وجود این گونه شرور شکایت می کند؟ بدبینی او که در لحن صدای خیام هم گه گاه ظنین می اندازد، مثل شکایت رندانه حافظ چیزی از طنز نومیدانه ولتر را هم منعکس می کند.»<sup>۱۹</sup>

و بهترین توجیه و تفسیر، از آن شهید مطهری در دو کتاب ارجمند عدل الهی<sup>۲۰</sup> و تماشاگاه راز<sup>۲۱</sup> است. مقاله دکتر زرین کوب را جامعترین گفتیم، به این معنی که ایشان آرا و نظرات مختلف را بی ذکر مأخذ آورده است؛ ولی نظر خودش تقریباً همان است که در بالا نقل کردیم. اما شهید مطهری درست ترین و بهترین نظر را ابراز کرده است. در کتاب عدل الهی می گوید: «حافظ ... تفاوت دو نظر را؛ نظر سطحی و محدود و عامیانه و نظر عمیق و گسترده و از بالا (نظر پیر یعنی عارف کامل) را با لحنی دو پهلو و نغز و توأم با تردید و ابهام، این چنین بیان کرده است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت  
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

یعنی در نظر بی آلیس و پاک از محدودیت و پایین نگری پیر، که جهان را به صورت يك واحد تجلی حق می بیند، همه خطاها و نپایستگی ها که در دیدهای محدود آشکار می شود محو می گردد. جهان ظل حق و سایه حق است. ذات حق جمیل علی الاطلاق و کامل علی الاطلاق است. ظل جمیل جمیل است محال است که جمیل نباشد»<sup>۲۲</sup>  
و در ادامه بحث، می فرماید: «حافظ در غزلهای دیگر خویش نیز این حقیقت را که عارف پس از وصول به حقیقت، جز کمال و جمال و لطف و زیبایی در تفسیرش نیست، مکرر بیان کرده است مانند آنجا که می گوید:

روی خوبت آیتی از لطف برما کشف کرد  
زین سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

یا می گوید:

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود  
رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

اساساً مردی چون حافظ که جهان بینش جهان بینی عرفانی است، و وحدت را جانشین کثرت فلسفی، تجلی را جانشین

غلیت فلسفی و عشق و زیبایی را جانشین عقل و وجوب فلسفی می کند و جهان را [جلوه یگانه زیبایی علی الاطلاق] می داند. چگونه ممکن است خیام مآبانه و بولعلا مآبانه بیندیشد! " قسمتی از این تفسیر، ولی نه به این تمامی و با نثری مغلق، در بدرالشروح" نیز آمد است.

## منابع و مأخذ :

- ۱- دکتر جاوید صباغان، محمد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، تابستان ۱۳۶۷، تاملی در بیتی از حافظ ص ۲۴۱-۲۵۰
- ۲- دکتر هروی، حسینعلی، شرح غزلهای حافظ، چاپ اول نشر نو، تهران ۱۳۶۷ مجلد اول ص ۴۴۶
- ۳- دکتر معین محمد فرهنگ فارسی ج پنجم علام ذیل - رف ج ص ۵۴۰
- ۴- شرح سودی بر حافظ، ترجمه عصمت ستارزاده، چاپ سوم انتشارات دهخدا، جلد اول مقدمه مترجم ص ح
- ۵- شرح سودی بر حافظ ج ۲ ص ۲۸۰
- ۶- قرآن کریم: س ۱۸ ی ۶۰ تا ی ۸۲
- ۷- دکتر هروی، حسینعلی، شرح غزلهای حافظ ج ۲ ص ۴۲۸
- ۸- شبستری، محمود، گلشن راز، از انتشارات کتابخانه طهوری چاپ اول ۱۳۶۱ خورشیدی ص ۷۱
- ۹- دکتر هروی، حسینعلی
- ۱۰- شرح سودی بر حافظ ج ۳ ص ۲۰۴۶
- ۱۱- حافظ، دیوان، تصحیح غنی - قزوینی، انتشارات زوار غزل ۲۱ ص ۱۷
- ۱۲- حافظ، دیوان، تصحیح غنی - قزوینی غزل ۲۷۷ ص ۱۸۷
- ۱۳- خانلری، پرویز، دیوان حافظ چاپ اول ج ۲ ص ۱۱۹۸
- ۱۴- حافظ، دیوان، تصحیح غنی - قزوینی غزل ۱۳۳ ص ۹۰
- ۱۵- حافظ، دیوان، تصحیح غنی - قزوینی غزل ۲۴۲ ص ۱۶۳
- ۱۶- حافظ، دیوان، تصحیح غنی - قزوینی غزل ۳۸۶ ص ۲۶۶
- ۱۷- حافظ، دیوان، تصحیح غنی - قزوینی غزل ۲۷۷ ص ۱۸۸
- ۱۸- دکتر زرین کوب، عبدالحسین، نقش بر آب، از انتشارات معین ۱۳۶۸ مقاله حافظ و فلم صنع ص ۱۱۷ - ۹۹
- ۱۹- همان مأخذ ص ۱۱۲
- ۲۰- مطهری مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا ص ۷۷-۷۹ و ص ۱۰۴-۱۰۵
- ۲۱- مطهری، مرتضی، تماشاگه راز، انتشارات صدرا چاپ اول ص ۱۷۲-۱۷۵
- ۲۲- مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۷۹ - ۷۸
- ۲۳- همان مأخذ ص ۷۹
- ۲۴- بدرالدین، بدرالشروح، تهران انتشارات امینان چاپ دوم ۱۳۶۲ ص ۴۲۴

